

آگاه و نکته‌سنج و نکته‌پرداز، گل سر سبد و تحفة‌المجالس و اهل قلم و قدم و معرفت و آگاهی بوده‌اند و در نظم و نثر مولد سخن‌ورانی چون: فردوسی، حافظ، سعدی، خیام، مولوی و دیگر شاعران و افرادی بوده‌اند که تا دنیا باقی است مایهٔ فخر و بزرگی و مباهات اهل ایرانند.

البته این شخصیت‌ها کسانی بوده‌اند که به هر منوال از ده‌ها تهاجم نظامی و فرهنگی جان به سلامت برده‌اند و نام و آثار آنان از تطاول ایام جدا و برحذر مانده و به همت بزرگانی به گوهر طبع آراسته شده است. چه بسا هزاران شاعر و نکته‌پرداز برتر که در دستخوش حوادث روزگار از میان رفتند و آثار آنان از صفحهٔ ایام محو شد و چه بسا در آب و آتش سنت‌های غلط بومی و ثواب تدفین^۱ نابود شدند و اگر آثاری از آنان بر جای ماند از صفای سینه‌ها بود و قلب تپندهٔ یک جامعهٔ زنده که مدام پویایی خویش را در حصار سیاست بیگانهٔ غاصب و دشمنی استعمارگر می‌دید و با این اوصاف در حفظ آثار و ابنیه و سنت‌های دیرین خود می‌کوشید و به آن عشق می‌ورزید.

از برکات دین مبین اسلام، علاوه بر ایجاد توحید و جلوگیری از خرافه‌پرستی، اشاعهٔ قوالب عروضی ادب بود که میدان بیشتری به خود نمایی مضامین ادب فارسی می‌داد و از دولتی سر آن بسیاری از حکایت‌ها و روایت‌ها و پند و اندرزهای گوناگونی را چون سعدی، مولوی، عطار و نظامی به نظم و برخی را صاحب‌کلیله و دمنه، چهار مقالهٔ عروضی، قصص‌الانبیاء و امثالهم به نثر معمول و گاه

طنز و تیتالی و جوانب کاربردی آن

□ عباس کمندی

پیشینهٔ طنز و طنزپردازی در ایران

ایران باستان چه قبل و چه بعد از پیدایش خط و رسم تاریخ‌نگاری و مطلب‌نویسی دارای زبان و کلام کامل در شرح مسائل و مصائب بوده و بنا به مرکزیت در بروز حوادث گوناگون و جدل‌های ملوک‌الطوایفی همواره در شرح و بیان ماجراها و سخن‌پردازی‌های گوناگون ید بیضایی داشته‌اند و با نظم و نثر سیف‌القلم روزگار خود بود و با تداوم حضور افراد فاضل و

مُسَجِّع درآوردند که گذر ایام را پیمود و به امروز رسید.

ادبیات منظم و غیرمنظم ایران چه به زبان فارسی و چه به گویش ترکی و کُردی و سایر لهجه‌های محلی، علاوه بر مضامین اصلی که ممکن است عاشقانه و یا عارفانه و یا جمالی و آیینی باشد، لبریز از ایجازها و نکته‌های ظریف عبرت‌انگیز و پندآموز است و با استفاده از شخصیت‌هایی چون: ملا نصرالدین، بهلول و امثالهم بر طنز و تمثیل سیاسی اجتماعی خود افزوده و امروز می‌توان به جرأت مدعی بود که ادبیات ما نسبت به جمعیت، بیش از چین و هند و اعراب است و با حضور حافظ و خیام و فردوسی حتی چند پله از سایر ممالک بالاتر و از لحاظ ادبی از خیلی جهات تأثیرگذار بوده و بسیاری از بزرگان ادب و فرهنگ دنیا از جمله دانتو و گوته^۱، در این مکتب تلمذ کرده‌اند.

از جمله مظاهر ادبی فرهنگی ما یکی هم طنز و حکایت‌ها و روایت‌های طنزآمیز و نکته‌های عبرت‌آموز است که چنانچه از هم تمیز داده شود، می‌تواند در مسائل سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار و کارساز باشد.

طنز در ادبیات ایران قالب‌های گوناگونی دارد:

- طنز در قالب شعر: دو مصرعی، رباعی، مثنوی، غزل، قطعه، بحر طویل

- طنز در قالب ضرب‌المثل (به نظم و به نثر)

- طنز در قالب حکایت (به نظم و به نثر)

- طنز در قالب روایت (به نظم و به نثر)

- طنز در قالب مزاح، لطیفه، جوک،

بذله‌جویی و مذمت (به نظم و به نثر)

- طنز در قالب رفتار (حرکات بدون صدا)

- طنز در قالب کردار (نمایش‌ها و میان پرده‌ها)

- طنز از لحاظ مضمون هر چه باشد ظرف آن از قالب‌های نام برده است و جوانب کاربردی آن عبارتند از: طنز سیاسی، طنز اجتماعی، طنز خانوادگی، طنز حرفه‌ای و صنفی، طنز جنگی و خصمانه، طنز پندآموز و دوستانه که هر کدام حالت خاص خود را به مخاطب می‌دهد که این حالت‌ها عبارتند از: حس حقارت، عصبیت، افسردگی و اندوه، تفکر و اندیشه، تعلیم و تعلم و در مواردی اقدام به خودکشی و انتحار و گاه، موجب بروز حس انتقام‌جویی و آزار و حتی قتل‌گنبد طنزپرداز می‌شود.

متعالی‌ترین شیوه طنزپردازی، طنز سیاسی - اجتماعی است؛ یعنی مخاطب جمع است و برای گوشزد اشتباهات و آرایه صحیح آن است، مخاطب را به تفکر واداشته و به راه راست هدایت می‌کند و به او می‌فهماند عملی را که او مخفی می‌پنداشته در چشم انداز جامعه آشکار است و چنانچه در رفع آن عیب‌ها نکوشد مجازات نزدیک و رسوایی در پیش است.

در طنز حقیقی محمود هدف است اما عملکرد احمد الگو قرار می‌گیرد و باید مصداق این ضرب‌المثل کردی باشد که می‌گوید: (دار با تو هستم، دیوار گوش بده) طنزپرداز عملکرد شخص یا گروهی را خلاف جهت مصالح جامعه می‌پندارد و می‌خواهد حربه‌ای در تأدیب و مجازات خلافتار یا اشتباه کننده به کار گیرد

معمولی پوشیده و پنهان است.

در جامعه ما علاوه بر افراد مشخصی که در این فن، اسم و رسمی دارند و به عنوان چهره‌های فرهنگی، شناخته شده خاص و عامند در خیلی از شهرها و حتی روستاها افرادی هستند که در حاضر جوابی و طنزپردازی و نکته‌سنجی شناخته شده جوامع کوچک خود هستند. گاه بهلول زمانه و ملا نصرالدین محل نامیده می‌شوند و در فن نکته‌سنجی و نکته‌پردازی به واقع استاد و تأثیرگذار بر جامعه خود هستند.

● در رادیو و تلویزیون فعلی ما جایگاه مخصوصی جهت لریایه طنز تفکیکی نیست.... برنامه‌هایی را که به عنوان طنز در فواصل برخی از برنامه‌ها پخش

می‌کنند به مخاطب خود توجهی ندارند و ساعات پخش آن مهم انگاشته نشده و به طور کل مخاطب و هدف خاصی را دنبال نمی‌کند.

می‌گویند یک روز به رسم زمانه قمه‌کش معروفی از اوباش خنجر خود را در وسط چهارراه کوچه بر زمین می‌کوبد و عربده کشان در طلب حریف جدل، فریاد می‌زند و به سمت یکی از کوچه‌ها اشاره می‌کند و

می‌گوید هر کس از این کوچه بیاید، چنین و چنانش می‌کنم. رو به سمت کوچه دوم برمی‌گرداند و عربده می‌کشد: «مرد نمی‌بینم از این کوچه وارد شود.» رو به کوچه سوم

از آنجا که خود نیز ممکن است در قضاوت دچار اشتباه شده باشد، نباید طریق جبران ناپذیری اعمال کند و لازم است در نهایت ظرافت و دقت، پردازنده آتشی باشد که نه سیخ بسوزد و نه کباب و طوری عمل کند و ذهن شخص را متوجه موضوع کند که او خیال کند اتفاقی شبیه عملکرد او افتاده و مورد نکوهش قرار گرفته و با درک مطلب در رفع اشتباه خود اقدام کند و به عمل نیک هدایت شود.

شاعری گفته:

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
تا داد خود از کهتر و مهتر بستانی ...
این پیشنهاد درست نیست. طنزپرداز حقیقی شخصی متفکر است که باید از هر نوع لودگی و سبک‌سری مبرا باشد و عاقلانه دل به دیوانگی بسپارد. توهین و تمسخر، فحاشی و دشنام، هرزگی و پرده‌داری به هیچ عنوان در این فن شریف و کارساز مجاز نیست و نباید آلوده این‌گونه تظاهرات رکیک و بی‌بند و بار باشد.

طنزپرداز حقیقی

طنزپردازی و بذله‌گویی به هیچ عنوان اکتسابی نیست و سواد و معلومات به هر اندازه که باشد نمی‌تواند از آدم معمولی طالب فن، طنزپرداز بسازد. طنزپردازی و نکته‌پردازی یک کردار ذاتی و استعداد خدادادی است که به سواد و معلومات و دانایی و آگاهی فرد کمک می‌کند تا استعداد در شخص با شکوفایی بیشتری نشو و نما کند و او را در نفی مفاسد اخلاقی و اجتماعی بیشتر یاری کند و گاه دست بر نکاتی بگذارد که از دید مردمان عادی و

برمی‌گرداند و تهدید دیگری می‌کند و همین‌که رو به سمت کوچه چهارم برمی‌گرداند و قصد رجز می‌کند (خدامراد) سر از نیم پنجره‌ای به در می‌آورد و با لفظی نرم و التماس‌گون می‌گوید: تمنا دارم اهل این یکی از خود مرنجان که به وقت ضرورت راه فراری داشته باشی می‌گویند مرد قمه‌کش اندکی در فکر فرورفت و لحظه‌ای بعد انگار پتکی بر مغزش وارد شده باشد از جای برخاست، خنجر در نیام کشید و متفکرانه دور شد.

در این گفتار عبرت‌انگیز و طنز جالب، ما هم نکوهش عمل را به گونه‌ای غیرمستقیم احساس می‌کنیم و هم طریق آدمیت و انصاف را در می‌یابیم و یاد می‌گیریم در همه احوال باید طوری با بلیات روزگار دریفتیم که همه پل‌های پشت سرمان خراب نشود و اگر روزی دست قضا گریبان‌گیر ما شد راه نجاتی هم در دوسیه و پرونده خود داشته باشیم.

موارد پیدایش و بروز طنز و تأثیرگذاری آن:

به نظر حقیر از روزی که دو انسان عصر حجر با هم به شکار گوزنی رفتند و شاخ گوزن یکی از دو شکارچی را نقش بر زمین کرد و تبسم و لبخند تمسخرآمیزی بر لبان شکارچی دوم ظاهر و موجب تحقیر روحی شکارچی اول شد، طنز به وجود آمد.

موارد بروز طنز چیزی نیست جز جبهه‌گیری حق علیه باطل و مقاومت عقلانی در برابر عملکرد ابلهان و نارسایی‌های گوناگون جمعی و اجتماعی و آنچه نکته طنزآمیزی را بر ذهن عاقلی جاری می‌کند، که عبارت است از:

- تضاد عملکرد مأمور موظف با قوانین مربوط به کار خود.

- بدقولی و عدم پایداری اخلاقی و دورنگی‌ها.

- جدال فقر و ثروت.

- ناهماهنگی بین افراد جامعه.

و به‌طور کلّ نکوهش علمی بدی‌ها و امر به معروف در کلّ جوامع بشری، شعاری خیرخواهانه و همیشگی است. طنز اگر قدرت براندازی بدی‌ها را به‌طور کامل ندارد، در ایجاد یک تعادل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نقش مؤثری داشته و دارد و از نظر اخلاقی هر چند موقت، اما تأثیرگذار است و چنانچه مخاطب فهیم باشد، از خطای خود صرف نظر می‌کند و مشکلی به هر حال حل می‌شود.

جایگاه طنز در صدا و سیما و سایر رسانه‌های جمعی:

در رادیو و تلویزیون فعلی ما، جایگاه مخصوصی جهت ارایه طنز تفکیکی نیست و هر لودگی و تمسخر و لطیفه و جوکی را به عنوان طنز در فواصل برخی از برنامه‌ها پخش می‌کنند و به مخاطب خود توجهی ندارند و ساعات پخش آن مهم انگاشته نشده و به‌طور کلّ مخاطب و هدف خاصی را دنبال نمی‌کند. اخیراً قسمتی از برنامه‌های صبح‌گاهی شبکه اول به عروسک و ماسک وزرا اختصاص داده شده بود که پیام‌سازی نداشت و معمولاً شوخی با وزرا بود و حرف‌های خنده‌داری بر لب آنان جاری می‌کرد و جز یکی دو مورد که من نزدیک یک ماه آن برنامه را دنبال کردم حرکت و گفتار طنزآمیزی به معنای حقیقی کلمه

نباشد، مثل شخصیت‌های «میرنوروزی» که ریشه در آداب کهنسال ما دارد و می‌تواند الگوی خوبی برای سیاست‌گذاران روز باشد، یا مثل «پیروزیر»، «وزیر دست راست»، «کوپال زرین»، «منجم باشی»، «مستوفی دیوان»، «تلخک دربار»، «میرغضب»، «کاتب»، «میرمیران»، «خزانه‌دار»، «میر آخور»، «سالار مطبخ» و امثالهم که می‌توانند در نمایش‌های طنزآمیز الگوی نظام وقت باشند و (به جز مقام معظم رهبری) به ترتیب سمبل ریاست جمهور و خیل وزیران کابینه وی باشند. برای مثال:

- میرمیران: ریاست جمهور

- پیروزیر: نماینده ریاست جمهور و مقام

معاونت

- کوپالی زیرین: وزیر دفاع

- منجم باشی: وزیر امور خارجه

- تلخک: نماینده مردم و بالاخره هر کدام

در نقش خود طنزپرداز مشکلات و مسائل روز باشند و به عنوان پل ارتباطی بین نظام و مردم و حتی مردم و مردم با پخش در یک ساعت خوب شب، هفته‌ای نیم ساعت، مخاطب خود را داشته باشد و در واقع اگر خطایی و اشتباهی در شرف وقوع است، برای دولت آیینة عمل و برای مردم و مقام رهبری و نیروهای مصلحت نظام نقش اذان ناوقتی را داشته باشد که از حکایت‌های فرهنگی ماست.^۳

تلویزیون فعلی ما از طرفی شعارهای ضد آمریکا و ضد امپریالیزم می‌دهد و فریاد شبیخون فرهنگی می‌زند و داد خود محوری می‌دهد و از جانبی با استفاده از الگوی تلویزیون آمریکا عروسک وزیران می‌سازد و به مراتب ضعیف‌تر از آمریکا نوآوری می‌کند! در

دریافت نکردم.

در واقع یک برنامه کمدی خنده‌دار بود که بر آن نام طنز گذاشته بودند و در نهایت از گله‌های مردم و درگیری آنان با مثلاً سازمان آب و برق و راه و ترابری و تلفن و امثالهم چیزی دریافت می‌کردند و کلامی در رابطه با همان شکوه‌ها بر لب وزیر مربوطه جاری می‌کردند که نشان می‌داد او خود نیز از قضیة باخبر است اما چاره‌ای ندارد! (یعنی: خنثی) و چنانچه جوع خودسانسوری نباشد، اعمال نیک و بد وزیران قبل عالی‌ترین حربه نکوهش و سلسله جناب احساسات وزیر فعلی می‌تواند باشد، برای مثال ما یک وزیر برکنار شده داریم که در زمان خود، هم کار درست انجام داده و هم کار خلاف اگر با عروسکی از او یا ماسکی از چهره او مشکلات را آزادانه نکوهش کنیم آیینة تمام قد آینده وزیر فعلی می‌تواند بشود و او با تمام وجود سعی در بهبود کارها می‌کند و اشتباه عملکرد او را درمی‌یابد و در دفع آن می‌کوشد. انسان ذاتی مغرور است به خصوص اگر دارای پُست و مقام باشد هرگز زیر بار اشتباهات خود نمی‌رود و در صورت اعتراض، جبهه‌گیری می‌کند و جواب توجیهی آماده می‌کند، اما چنانچه مورد بحث هم‌کار متقدم باشد، به راحتی قبول می‌کند و بالاخره در کلنجاری که بعدها با وجدان خود پیدا می‌کند، به این نتیجه خواهد رسید که: خب، من در این فعالیت، چه گل بهتری به سر زده‌ام؟

ما حتی الگوهای فرهنگی خوبی در ایجاد این‌گونه طنزها داریم که می‌تواند در کار طنز سیاسی ایجاد اشکال نکند و مخاطب مستقیم نداشته باشد و بر مبنای الگوهای خارجی